



نگاهی دو باره به فقه و هنرهای تجسمی

پدیدآورنده (ها): حسینی، سید احمد

فقه و اصول :: نشریه فقه :: پاییز ۱۳۷۶ - شماره ۱۳ (ISC)

صفحات: از ۱۷۳ تا ۱۹۵

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/28291>

تاریخ دانلود: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- موضوع شناسی فقهی مجسمه و نقاشی
- تکریم مادران و همسران شهدا در سیره معصومین علیهم السلام؛ به بهانه تکریم ام‌الشهدا حضرت ام‌البنین علیه السلام
- مدارک و مآخذ پژوهشی در هنرهای تصویری و تجسمی
- حرمت ساخت مجسمه جانداران
- مدارس اسلامی ایران، میعادگاه دین و هنر
- دراسات ثقافية: نظرة فى الثقافة و الأصنام (۲): الفنون الصالة و علمنة التصوير
- زیبایی شناسی کانت با تأکید بر جایگاه اثر هنری در آراء او (آیا کانت اثر هنری را دوست دارد؟)
- کلیات: امر زیبایی شناختی
- زیبایی
- تاریخ و رجال: شخصیت و موقعیت ام‌البنین در اسلام
- کتاب شناسی فارسی دین و هنر
- زیبایی و زیبا شناسی

عناوین مشابه

- مقاله: کجای این قصه ی شیرین رها شدیم؟ نگاهی به جایگاه تصویرگری امروز ایران و این حوزه در میان هنرهای تجسمی، پس از بازده سال انتظار
- گزارش: نگاهی به نخستین جشنواره هنرهای تجسمی دانشجویی: پرسه در سنت و مدرنیته
- هنرهای تجسمی (پرونده ی نقاشی قهوه خانه): و یاد یاران (نگاهی دیگر گونه به نهضت نقاشی قهوه خانه)
- نوگرایی در هنرهای تجسمی ایران: میان ماندن و رفتن (نگاهی به رویکردهای هنر معاصر)
- تأثیر فمینیسم بر هنرهای تجسمی (۳) (بدن در هنر و فلسفه با نگاهی به آثار جنین آنتونی)
- نگاهی به مرمت‌های انجام شده در کتیبه‌های نوشتاری آثار معماری دوره اسلامی ایران از دیدگاه مبانی نظری مرمت و مبانی هنرهای تجسمی
- روند طراحی صحنه و طراحی داخلی (نگاهی اجمالی به مبانی هنرهای تجسمی و طراحی صحنه)
- نگاه (هنرهای تجسمی): نیکل فریدنی از دریچه دوربین ما (نگاهی به زندگی و آثار نیکل فریدنی)
- «نگاهی به دو دهه فعالیت واحد هنرهای نمایشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر و تأثیر آن بر فضای تئاتر استان»
- نگاهی به مجموعه هنر و هنرهای تجسمی بعد از انقلاب: انقلاب، هنر، ایران

نگاهی دوباره به

فقه

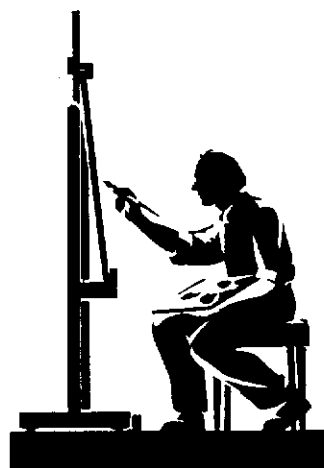
و هنرهای تجسمی

سید احمد حسینی

رسالت پاسداری از کیان دین، تکلیف نشر و تبلیغ معارف و احکام الهی و مسئولیت سرپرستی و حمایت از امت در دوران غیبت، بر دوش عالمان دین و به دست فقیهان دارنده همه ویژگیهاست.

اینانند که در روایات، به عنوان: «مرا بطون علی الثغر»، «حصون الاسلام»، «ورثة الانبیاء»، «امناء الله» و «كفلاء ایتم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم»^۱ معرفی شده اند و مردم در امور دین و دنیای خود، رخدادهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دیگر مسائل نوپیدای زندگی به آنان ارجاع داده شده اند.

ماندگاری دین و آثار آن، گسترش معارف و احکام اسلامی، استقلال، آزادی، امنیت، تمامیت ارضی و عزت و اقتدار امت، پاسخ به شبهه های



گوناگون شیطنی و جلوگیری از رخنه اندیشه های ناپاک بیگانگان در حریم دین و دینداران، همه و همه، به برکت مجاهدتهای خستگی ناپذیر این فقیهان آگاه و هنگام شناس و وظیفه بان بوده است.

در دوران غیبت، این فقیهان هشیار و بیدارند که سایه چشم روشنی، دل گرمی و پاسخ دهنده به هر گونه شبهه و مسأله نوپیدای در زندگی اجتماعی مسلمانانند.

امام صادق (ع) می فرماید:

«فانّ فینا اهل البیت فی کلّ خلف عدولاً ینفون عنه تحریف الغالین و اشمال المبطلین و تأویل الجاهلین.»^۲

در میان ما اهل بیت، در هر نسلی، مردان عالم و عادل و وجود دارند که با برگرداندگان سخن، کژروی و به گمراهی افکنیهای گزافه کاران و گزافه گویان و تفسیرگران به مقصود و ادعاهای ناهلان، به مبارزه برمی خیزند.

ارزش آراء فقهی فقهاء

ارزش رأی فقیه و اعتبار برداشت آن از منابع و متون دینی: قرآن، سنت و عقل از سه زاویه، درخور توجه است:

۱. ارزش عملی
۲. ارزش واقع نمایی
۳. ارزش عصری، یا دائمی.

ارزش عملی

رأی فقیه دارنده همه ویژگیها، از جهت عملی، به عنوان حکم قطعی الهی برای خود و مقلدان، اعتبار دارد و ناسازگاری با آن ناسازگاری با حکم خداست.

باید توجه داشت که تنها گمان بری خلاف در فتوای فقیه و گمان بری اشتباه در برداشت، دلیل بی اعتباری آن نمی شود.

فتوای فقیه، مادامی که خلاف آن نمایان نشده، حجت شرعی و حکم حقیقی است، هر چند شاید حکم واقعی نباشد و در مقام عمل، وظیفه، عمل به حجت است نه به دست آوردن واقعیت، گرچه اگر ممکن باشد

خوش آیند است.

ارزش واقع‌نمایی

آراء و فتاوای فقیه، یک سلسله برداشتهای کارشناسانه از متون و منابع دینی است که گمان هماهنگی و ناهماهنگی آن با واقع و متن دین امری طبیعی خواهد بود. بنابراین، نمی‌توان ادعا کرد که آنچه در کتابهای فقهی مطرح شده، همه متن واقع و ناسازگاری با آن ناسازگاری با دین است. ناسازگاری، با ضروریات فقه و دین، حرام است؛ نه برداشتی ناساز، با برداشت فقهی.

ارزش عصری، یا همیشگی

پاره‌ای از برداشتهای فقیه، گرچه هماهنگ با واقع باشند، پایدار و همیشگی نخواهند بود، بلکه عصری به شمار، می‌آیند در مثل، فتوای به حرام بودن خرید و فروش خون و واجب بودن شمشیربازی، اسب سواری، نیزه‌سازی و ... برای آمادگی رزمی در راستای دفاع از کیان اسلام و ... احکام جاودانه و غیر

در خور دگرگونی به شمار نمی‌آیند. در عصری اجماع فقهاء بر حرام بودن خرید و فروش خون است و در روزگار دیگر، همه فتوا، به جایز بودن آن می‌دهند و هر دو فتوا درست و بجاست، ولی هر کدام در عصر و شرایط ویژه زمانی و مکانی. بنابراین، چنین نیست که هر چه در کتابهای فقهی مورد اجماع واقع شده است تا روز قیامت ثابت و غیر در خور دگرگونی باشد.

بایستگی اجتهاد پیوسته و پایدار

اجتهاد پیوسته و پایدار؛ یعنی تلاشی فراگیر و به کار بستن تمام توان با بهره‌وری از همه تواناییها برای شناخت احکام الهی از منابع آن شرط حاکمیت دین در عرصه‌های گوناگون زندگی بشر در همه جا و برای همیشه است.

دلایلهای بایستگی باز بودن باب اجتهاد

۱. خاتمیت و جاودانگی دین اسلام و احکام آن.
۲. جامع و فراگیر بودن قانون

قرآن.

۳. بایستگی اداره زندگی همه سریه جامعه های انسانی از گهواره تا گور براساس قانون دین، یعنی فقه.

۴. هماهنگی و سازگاری قانون و احکام دین، با نیازهای واقعی انسان در شرایط گوناگون زندگی.

۵. توسعه و پیشرفت شتابان جامعه های بشری، همراه با رخدادها و دگرگونیهای ناگزیر و دگرگونیهای گسترده در روابط حاکم بر زندگی.

تمامی اصول و رویدادهای غیر درخور انکار یاد شده، سندگویای بایستگی اجتهاد پایدار و پیوسته و سازواری به نیازها و شرایط هر روزگاری است.

اجتهاد، یعنی ثابت کردن عملی جامع بودن و جاودانگی احکام اسلامی برای هر عصر و زمانی و به نمایش گذاشتن توانمندی فقه در اداره جامعه ها، بانگهداری اصالتهای دینی و این، جسز با پویایی و نوآوری و نوفهمی در فقه، بانگهداشت دقیق ترازها و در چهارچوب اصول ثابت دینی امکان ناپذیر است.

نقش دو عنصر زمان و مکان در اجتهاد فلسفه بایستگی اجتهاد و پیوستگی و پایداری آن و بایستگی تقلید از زنده و بسنده نبودن تقلید از مرده، از جمله دلیلهای ناگزیری همراهی و هماهنگی برنامه های دین، با نیازهای نوپیدا و دگرگون شونده زمان و مکان است و سیر تکاملی فقه در ادوار گوناگون از اجتهاد بسته آغاز دوران شیخ مفید، تا اجتهاد باز اواخر زمان شیخ طوسی و تا به اجتهاد بالنده و گسترده عصر صاحب جواهر و شیخ انصاری که در «جواهر الکلام» و «مکاسب» تبلور یافته، گواه صادق این مدعاست.

دگرگونی ناپذیری احکام دین آنچه را شریعت جامع، جاودانه و جهان شمول اسلام بیان کرده است، یک سلسله اصول ثابت و احکام و قانونهای پایدار و غیر درخور دگرگونیند.

بیانگر این حقیقت شبهه ناپذیر دینی، حدیث شریف زراره از امام صادق (ع) است:

دشوار ربط حادث به قدیم در فلسفه نیست. این است رسالت فقیه و مسؤولیت مجتهد و فلسفه مهم وجودی فقاقت و پایداری و پیوستگی اجتهاد.

بی گمان، تنها توجه به اصول و احکام ثابت، سبب می شود روحیه ایستایی و تحجرگرایی در فقیه راه یابد و نتیجه این عقب نشینی عملی از همه اصول و مواضع مترقی به انزوا کشیده شدن فقه و واپس ماندگی از کاروان تمدن بشر است. از آن سوی، تنها تکیه بر نیازهای زمان و مکان، سبب می شود روحیه بی مبالاتی و تجدد زدگی در فقیه راه یابد و این ره آوردی جز خارج شدن اسلام ناب از مسیر زندگی ندارد.

به همان مقداری که واپس نشینی از اصول ثابت زیان بار است، واپس ماندگی از دگرگونیهای شتابان زندگی نیز زیان به بار می آورد.

رسالت سنگین و مهم فقیه، بازشناسی و بازنمود دقیق مرز دگرگونی پذیرها و دگرگونی ناپذیرها است.

«حلال محمد حلال ابداً الی یوم
القیامة و حرامه حرام ابداً الی یوم
القیامة.»

حلال و حرام پیامبر اسلام،
همیشگی و زوال ناپذیرند، تا به
روز قیامت.

بنابراین، جاودانگی و جهان
شمولی و دگرگونی ناپذیری اصول و
احکام اسلامی، جزء باورهای
ضروری و غیردرخور انکار است.

لکن باید پذیرفت که دگرگونی در
بخشی از قانونها و احکام اسلامی که
برای سامان دهی روابط زندگی
اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و
اقتصادی جامعه انسانی تدارك دیده
شده نیز، محسوس و غیر درخور تردید
است.

با توجه به این دو اصل ضروری:
دگرگونی پذیری و دگرگونی ناپذیری
است که مسأله پراهمیت و پیچیده
پیوند این دگرگون شونده ها به دگرگون
نشونده ها در فقه مطرح می شود و
روشن است که گشودن این امر
درهم پیچیده و نگهداری این پیوند، در
مسائل فقهی ساده تر و آسان تر از مسأله

در مثل، خرید و فروش چیزهایی که ارزش در خورپذیرش خردمندان را ندارند، «اکل مال به باطل» به شمار می‌روند که یک حرام همیشگی و غیر درخور دگرگونی است. همیشه، همه جا و برای همه، به عنوان حکم اولی، اکل مال به باطل، حرام است.

اما حرام بودن خرید و فروش خون، مردار، حشرات، سگهای غیرشکاری و ... و یا واجب بودن شمشیربازی و نیزه‌سازی، به عنوان مقدمه واجب و هیچ کدام از این گونه واجبه‌ها و حرامه‌ها که بر پاره‌ای از آنها در کتابهای فقهی ادعای اجماع شده است، از احکام همیشگی و پایدار نیستند. روشن است واجب و حرام بودن این گونه چیزها، در گرو نیازهای زمانی و مکانی و بستگی به معیارهای فقهی است.

حکم مجسمه‌سازی و نقاشی در فقه، که در این مقال در پی پژوهش آنیم نیز، شاید همانند بسیاری از موضوعهای دیگر فقهی، دستخوش دگرگونی شوند.

یایستگی پرهیز از زیاده روی و کوتاهی در موضع گیریهای علمی زیاده روی و کم روی، جزئی از بیماریهای فراگیر زندگی نوع بشر است، و ریشه اساسی آن، نداشتن یک انگاشت درست از پدیده‌ها و رخدادهاست، همان گونه که حضرت امیر(ع) می‌فرماید:

«لاتری الجاهل إلا مُفراطاً او مُفراطاً.»^۳

انسان نادان را یا گرفتار زیاده روی می‌بینی یا دچار کم روی.

باید توجه داشت که دین و فقه ما، بر اساس بینشی استوار است که اعلام می‌کند:

«ولو تقوّل علینا بعض الاقوابیل لأخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین.»^۴

و اگر سخنی را به ما نسبت دهد [که ما نگفته ایم] با قدرت با آن برخورد می‌کنیم و رگ قلب گوینده سخن را می‌بریم.

و یا آن که می‌فرماید:

آخره ... ۷

از مطالبی که بیان کردیم، روشن شد: پا فرا نهادن از مورد روایات و ناسازگاری با آن، حرام است و ایستایی و ماندن در مورد و فراتر رفتن از آن نیز، حرام است.

بنابراین، باید مجتهد موارد جایز بودن و نبودن فراتر رفتن از مورد را بازشناسد و بازنشاسی این مقام، از بزرگ‌ترین دشواریهای مجتهد است.

و چنانکه مجتهدی بین این دو مقام فرق نگذارد و وجه فرق آن را نشناسد، خرابیهای فراوانی را، از آغاز فقه تا آخر فقه، به بار می‌آورد.

به همان اندازه که به استناد: «ولو تقول علينا بنص الاقوال» و «مهلاً یا ابان» خودداری از بیان احکام مسایل نوپیدا و جرأت نکردن از اظهار نظر نو و استنباط جدید، سبب به بار آمدن خرابی در فقه و دین است، شتاب زدگی و بی‌روشی در اظهار نظرهای فقهی، سبب ویران کردن فقه و احکام اسلامی است.

«مهلاً یا ابان» ۵

آرام باش ای ابان [براساس قیاس داوری نکن].

یا:

«علینا القاء الاصول وعلیکم التفریع» ۶

بر ماست بیان کلیات و بر شماست اجتهاد در فروعها.

بنابراین، همان‌گونه که پا بیرون نهادن از مورد آیات و روایات، امری دشوار است و ماندن و ایستایی در آن نیز دشوار خواهد بود.

وحید بهبهانی می‌نویسد:

«... فظهر ممّا ذکرناه یحرم التعدی عن النصوص جزماً و یحرم عدم التعدی ایضاً جزماً.

و یحرم مخالفة النصوص جزماً و یحرم عدم المخالفة جزماً فلا بد للمجتهد من معرفة المقامین و تمیزهما ...

و عدم الفرق بین المقامین اعظم خطراً علی المجتهد. ولو کان احد لم یفرق ولم یعرف ما به الفرق. یخرب فی الدین تخریبات کثیرة من اول الفقه الی

اسلام (ص) بازگو شده اند.^{۱۰} پیدایش و گسترش مجسمه سازی و نقاشی، انگیزه ها و علت های گوناگونی دارد و سرچشمه گرفته از گرایشها و ذوق های روحی، هنری و از جمله به انگیزه پرستش بوده است.

چنانکه مطالعه تاریخ ملت ها نشان می دهد، مجسمه سازی و نقاشی همواره به عنوان یک هنر پیشرفته، نشانه تمدن و قوه پدید آورندگی و آفرینندگی یک ملت، بشمار می آمده است.

از این روی، شایسته و بایسته است که از دیدگاه فقه اسلامی، حکم این موضوع، به تحقیق و بررسی گذاشته شود.

موضوع شناسی فقهی مجسمه سازی و نقاشی

بحث از مسأله مجسمه سازی و نقاشی و احکام آن در باب های گوناگونی از کتاب های فقهی و روایی مطرح شده است. روشن است که رجوع به همه موارد یاد شده و جمع بندی بین آنها در فهم هر چه بیش تر مسأله نقش بسزایی

این جااست که باید رسیدن به اجتهاد درست را «ادق من الشعر و احمر من النار» دانست.

از این روی، شیخ انصاری می نویسد:

«وَقَفْنَا لِلَّهِ لِلاَّجْتِهَادِ الَّذِي هُوَ أَشَدُّ مِنْ طَوْلِ الْجِهَادِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَأَكْهِ الْإِطْهَارِ»^۸

خداوند، به حق محمد و آل پاک او، ما را موفق بدارد به اجتهادی که رسیدن به آن دشوارتر از جهاد پیوسته با شمشیر در راه خداست.

پیشینه مجسمه سازی و نقاشی

برابر شواهد استوار، همانند آیات، روایات، تاریخ و آثار به جای مانده از عهد باستان، پیدایش مجسمه سازی و نقاشی به عنوان هنر و فن، کم و بیش، نزدیک به تاریخ پیدایش بشر است. آنچه در آیات مطرح شده، تندیسها و بت های پرستش است.

بخشی از روایات تاریخ پیدایش مجسمه سازی به انگیزه پرستش، در کتاب التوحید بحار الانوار^۹ و بخشی در ضمن بیان تاریخ پر بار و درخشان پیامبر

- دارد:
۱. باب لباس نمازگزار
 ۲. مکان نمازگزار
 ۳. احکام مساجد.
 ۴. کتاب المتاجر باب معاملات و مکاسب محرّمه.
 ۵. کتاب النکاح باب الولیمه در کتابهای روایی نیز:
 ۱. در باب احکام و دفن اموات.
 ۲. باب لباس نمازگزار
 ۳. باب مکان نمازگزار.
 ۴. باب احکام مساجد.
 ۵. باب احکام مساکین و خانه سازی.
 ۶. باب مکاسب محرّمه.
 ۷. کتاب الزی والتجمل.
 ۸. باب الفرش و تزویق البیوت.
 ۹. کتاب اللباس.
- گونه های مجسمه سازی و نقاشی:
- فقیهان برای پیکرتراشی و چهره نگاری، گونه هایی یاد کرده اند که به مهم ترین آنها اشاره می شود:
۱. ساخت تندیس جانداران.
 ۲. چهره نگاری جانداران.
 ۳. ساخت تندیس غیر جانداران.
۴. چهره نگاری غیر جانداران.
 ۵. رنگ آمیز و نقش و نگار، بدون این نمودار شکل و صورت جاندار، یا بی جانی باشد.
 ۶. ساخت تندیس و چهره نگاری نیم تنه، به گونه ناقص.
 ۷. چهره نگاری فرشته و جن به گونه های گوناگون.
 ۸. چهره نگاری برقی یا کامپیوتری، به گونه برجسته و نقاشی.
 ۹. چهره نگاری موجود تخیلی و موهوم؛ یعنی مجسمه های تجریدی و انتزاعی.
 ۱۰. چهره نگاری کاریکاتوری و کارتنی.
- گونه های دیگری نیز در سخنان فقیهان مطرح شده است که هر یک از گونه های یاد شده، انفرادی انجام بگیرد، یا گروهی. با دست باشد یا دستگاه و ...
- یادآوری: آنچه بیان شد، تنها تقسیم بندی نیست، بلکه از دید فقهاء احکام اقسام بیان شده از نظر فقهی، با هم فرق دارند.

۵. جایز بودن چهره‌نگاری و پیکر تراشی جانداران و غیر جانداران.

این دیدگاه را شیخ طوسی در کتاب تبیان و امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان، برگزیده‌اند. و شماری از فقهای پسین و معاصر نیز، به آن گرایش دارند، بلکه آن را پذیرفته‌اند. یادآوری: آنچه را درباره‌ی گونه‌ها و احکام مجسمه‌سازی و نقاشی و دیدگاهها، مطرح کردیم در کتابهای فقهی، روایی و تفسیری اهل سنت نیز مطرح است.

معنای صورت و تمثال

از آن جایی که موضوع حکم شرعی و محور فتوای فقهی در مسأله مجسمه‌سازی و نقاشی، عبارت است از عناوینی مانند: صورت، تمثال، مثال روحانی، تمثال جسد، نقش و دیگر برگرفته‌های از واژگان که در آیات، روایات و سخنان فقها مطرح شده‌اند، بازشناسی معانی این واژگان و فرق بین آنها در هر چه بهتر شناختن موضوع و زدودن ابهامها و اجمالها در استنباط درست تأثیری بسزا دارد.

دیدگاه فقیهان در مسأله

در باره حکم فقهی چهره‌نگاری و پیکر تراشی پنج دیدگاه مهم در فقه مطرح شده است.

۱. حرام بودن آنها، چه جاندار باشد یا بی جان. این دیدگاه را علامه در کتاب مختلف، به ابوصلاح حلبی و قاضی بن براج نسبت داده است.

۲. حرام بودن مجسمه، چه جاندار و چه بی جان. این رأی به شیخ مفید، شیخ طوسی، سلار دیلمی و علامه نسبت داده شده است.

۳. حرام بودن چهره‌نگاری و پیکر تراشی جانداران، این رأی روشن ابن ادریس در سرائر است و از عبارت محقق کرکی در جامع المقاصد، فیهیده می‌شود.

۴. حرام بودن تندیس جانداران، اما تندیس غیر جانداران و نیز چهره‌نگاری موجودات جاندار و بی جان، بی اشکال است. این رأی در بیش تر کتابهای فقهی از نظر بیش تر فقیهان، پذیرفته شده است و بعضی بر آن ادعای اجماع کرده‌اند.

یکدیگر، در بعضی از کاربردها، عطف تفسیری و یا تنها گونه گونی در سخن است.

«المعروف كما في اللغة ترادف

التماثيل والتساوير.»^{۱۱}

معروف چنانکه در کتابهای لغت آمده این است که تماثل و تصاویر یک معنی دارند.

و شهید ثانی، در شرح لمعه، عطف آن دو را به هم، تفنن در سخن دانسته است.^{۱۲}

۲. شماری مانند مُطَرِّزِی، طریحی و صاحب اقرب الموارد، صورت را فراتر از تماشال، معنی کرده اند. یعنی صورت را شامل جاندار و بی جان دانسته اند، لکن تماشال را ویژه جاندار دانسته اند.

۳. شماری دیگر از فقها عکس نظریه مطرزی اختیار کرده اند و تماشال را اعم از صورت دانسته اند.

۴. شماری از محققان، پس از درنگ و دقت در موارد کاربرد آن دو در روایات، آن دو را مانند فقیر و مسکین و جار و مجرور دانسته اند.

آنچه از مجموع موارد کاربرد

از این روی، با بررسی موارد کاربرد هر یک از مفاهیم یاد شده در آیات، روایات و سخنان فقها و تفسیر و معنایی که در لغت و سخنان فقهاء برای آنها بیان شده روشن می شود که آیا اینها یک سلسله واژگان که به عنوان تفنن و عطف به هم، گاهی یاد شده اند، یا هر یک دارای معنایی مستقل و جدای از یکدیگرند، یا نسبت بین بعضی از آنها عموم و خصوص مطلق است یا من وجه و یا این که از گونه ظرف و جار و مجرورند: «اذا اجتماعا افتراقا و اذا افتراقا اجتماعا.»

بحث دراز دامن و تحقیق به شرحی درباره این موضوع در اصل مقاله انجام گرفته است.

و با توجه به این که دو واژه: صورت و تماشال، با برگرفته ها، اساس و محور بحث را تشکیل می دهند، فشرده ای از مهم ترین دیدگاهها را در این باره مطرح می کنیم.

۱. شماری از فقیهان و لغویان، به روشنی بیان کرده اند که صورت و تماشال، یک معنی دارند و عطف آنها بر

مفتاح الکرامه، جواهر الکلام به استناد برداشت علامه در مختلف، به ابوصلاح حلبی و قاضی بن براج نسبت داده شده است.

و منشأ این برداشت و اسناد، کلمه «تمائیل» است که در کسافی حلبی و مهذب ابن براج، در ردیف حرامها یاد شده است و با توجه به اطلاق آن، بدون هیچ گونه قیدی، از آن عموم نسبت به مجسمه و منقوش و جاندار و بی جان، برداشت شده است.

لکن، با توجه به تحقیقی که راجع به معنای صورت و تمثال و فرق بین آن دو انجام گرفت و روشن شد که اگر تمثال حقیقت در خصوص مجسمه جاندار نباشد و یا دست کم ظهور در آن نداشته باشد، حمل آن بر نقش موجود بی روح مجاز و محتاج به قرینه است. بنابراین، نسبت این قول به آن دو بزرگوار، ناتمام است و شاید به خاطر اجمال کلام این دو، صاحب مفتاح الکرامه با تردید نظر داده و آقای خوئی نیز، این نسبت را ناتمام دانسته است.

نتیجه: نسبت این دیدگاه به

صورت و تمثال در آیات، روایات و سخنان فقها و اهل لغت، استفاده می شود آن است که: دیدگاه دوم، دقیق تر و با اطلاقات روایات، سازگارتر است.

یعنی صورت، مجسمه و غیر مجسمه، جاندار و بی جان را در بر می گیرد، لکن تمثال، به معنای ویژه مجسمه است، جاندار یا بی جان و بر تقویت این دیدگاه، دلایل و شواهدی وجود دارد که در مقاله بیان شده است.

یادآوری: نقاشی و مجسمه سازی مورد بحث، آن جایی است که با دست پرداخته و ساخته شود و اما ساخت مجسمه و عکس با استفاده از ابزار پیشرفته برقی، کامپیوتری و دوربینهای عکاسی به فتوای بیش تر فقیهان و مراجع تقلید عصر، جایز است.

حرام بودن مجسمه سازی و چهره نگاری

چنانکه در گاه بیان دیدگاه اشاره شد، حرام بودن مجسمه سازی و نقاشی جانداران و غیر جانداران در کتابهای فقهی، مانند: مستند الشیعه،

تندیس باشد.

لکن، با توجه به اشکال سندی و ضعف دلالتی و ناسازگار نبودن با روایاتی که چهره نگاری جانداران و غیرجانداران را رومی دانند. و تخصیص و تقييد عمومات و مطلقات بازدارنده‌ها، به واسطه اخبار جواز و بازگشت به اصل عملی اباحه و جواز در مورد شبهه حکمیه با فرض ناتمام بودن دلیل حرام بودن این قول ناتمام و غیر درخور پذیرش است.

حرام بودن ساخت مجسمه جاندار و غیر جانداران

دیدگاه ممنوع بودن ساخت مجسمه جاندار و غیرجاندار در کتابهای فقهی، به عنوان یک قول مطرح شده و شماری مانند شهید و محقق اردبیلی، به محقق حلی و علامه نسبت داده‌اند. شیخ انصاری نیز، بدون این که گوینده را مشخص کند و یا از نسبت دهنده نامی ببرد، آن را به عنوان یکی از دیدگاه در مسأله شمرده است.

خواه این برداشت و اسناد تمام باشد، یا ناتمام، مهم پرداختن به

ابوصلاح و ابن براج، اساس درستی ندارد و هیچ فقیهی به گونه‌ای روشن، به آن پایبند نشده است و لکن مهم آن است که آیا بر این دیدگاه چه طرفداری داشته باشد و یا آن که تنها، احتمال و فرض باشد، دلیلی وجود دارد یا خیر؟

دلایل حرام بودن هر گونه چهره نگاری

چنانکه از سخنان فقیهان استفاده می‌شود، بر این رأی به روایاتی استندال شده است، مانند:

۱. روایت ابی بصیر در مورد نهی از آراستن خانه‌ها، با نقاشی.
۲. روایت اصبغ بن نباته، در بازدارندگی از بنای قبرها و تمثیل مثالها.
۳. روایت سکونی در فرمان حضرت رسول (ص) به حضرت امیر (ع) برای از بین بردن چهره‌ها.
۴. روایت محمد بن مسلم در بازدارندگی حضرت امیر (ع) از عمل نقاشی.
۵. روایاتی که دلالت بر وارد نشدن فرشتگان به خانه‌ای که در آن چهره و

دلایلهای این دیدگاه، یا انگاره است.

دلیل مهم، چنان که شیخ انصاری بیان کرده، در حقیقت عبارت است از مقتضای جمع بین روایات. یک دسته از روایات، دلالت بر حرام بودن تصویر دارند که فراگیرند، هم مجسمه و نقاشی و جاندار و غیرجاندار را در بر می گیرد. دسته دیگر دلالت بر جایز بودن تصویر دارند.

اخبار حرام بودن، به اخبار جایز بودن تخصیص زده می شوند و در نتیجه، حکم به حرام بودن مجسمه سازی و جایز بودن نقاشی، داده می شود.

زیرا قدرمتیقن از جایز بودن، به حکم انصراف و ظهور ناشی از چیرگی کاربرد و چیرگی وجودی، ویژه نقاشی است، چه جاندار و چه غیرجاندار. با توجه به اشکالهایی که بر این استدلال شده، از جمله این که ظهور و انصراف برخاسته از غلبه وجودی و کاربردی است. اگر در مورد عکس صادق نباشد، دست کم، بر مدعی ناتمام است. بنابراین، این دیدگاه مخدوش و ناتمام است.

حرام بودن نقاشی جانداران

شماری از فقیهان، کشیدن عکس و شکل جانداران را با دست و ابزار نقاشی، مثل قلم مو بر روی کاغذ، پارچه، دیوار و... حرام می دانند، همانند پیکرتراشی و تندیس موجود جاندار. سخنان ابن ادریس، علامه از فقهای پیشین و شهیدثانی، فاضل نراقی و شیخ انصاری و بعضی از فقهای معاصر، بر این مطلب دلالت روشن دارد و از اطلاق کلام شماری دیگر نیز، این دیدگاه در خور استفاده است.

آنچه مهم است بحث و بررسی دلایلهای دیدگاه است، کمی و زیادی طرفداران آن و نیز درستی و نادرستی اسناد آن به بعضی خیلی مهم نیست.

آن اندازه ای که جست و جو کردیم، از همه بهتر و به شرح تر، شیخ انصاری به استدلال و اقامه برهان بر این رأی پرداخته است. مجموع دلایلهای شیخ بر اثبات این دیدگاه به هشت دلیل می رسد.

۱. روایت حسین بن زید.

۲. روایت ابی بصیر.

۳. روایت تحف العقول.

۴. روایاتی که دلالت دارند بر این که چهره نگاران باید در روز قیامت روح بدمند.

۵. حدیث صحیح محمد بن مسلم.

۶. روایت اصبح بن نباته.

۷. حمل روایات منع بر خصوص نقاشی، با در نظر گرفتن جو و شرایط صدور روایات.

۸. استدلال به حکمت حرام بودن مجسمه سازی.

لکن دلیل مهم دیگر فقیهان همسو با شیخ در این مدعی، همانا اطلاق روایاتی است که از چهره نگاری باز داشته اند که ظهور، هم در مجسمه و هم نقاشی دارند. در نتیجه، چنانکه ساخت مجسمه جاندار حرام است، کشیدن عکس و نقش آن نیز حرام خواهد بود، به همان دلیل باز داشتن از چهره نگاری.

یادآوری: تمامی دلیلهای هشتگانه شیخ انصاری را به شرح در اصل مقاله، بیان کرده ایم.

نقد و بررسی

گروهی از محققان فقهای اخیر، تمامی وجوه و دلیلهای هشتگانه شیخ انصاری را مورد مناقشه سندی و دلالتی قرار داده اند و در نتیجه، حکم به حرام بودن نقاشی جانداران را به استناد این دلیلهای ناتمام دانسته اند. از این گروه است آقای خوئی، امام خمینی و بسیاری از شارحان مکاسب نیز، همه این دلیلهای مورد مناقشه و اشکال قرار داده اند که به شرح در اصل مقاله بیان شده است.

یادآوری: با توجه به ناتمام بودن دلیلهای شیخ انصاری در ثابت کردن حرام بودن نقاشی جاندار، حکم به حرام بودن ساخت مجسمه جاندار نیز، به استناد این مشکل می شود.

حرام بودن ساخت مجسمه جانداران، ناروایی ساختن مجسمه جانداران، در کتابهای فقهی به عنوان یک حکم مشهور و معروف فقهی شناخته شده است و بسیاری بر آن ادعای اتفاق، بلکه اجماع کرده اند.

دلیل مهم این دیدگاه اجماع و اخبار است.

در مقاله در یک تحقیق دقیق و دراز دامن درباره اجماع مورد ادعا و طرح یک بررسی فراگیر درباره روایات و دسته بندی آنها از زاویه های گوناگون به شانزده دسته، هم اجماع و هم روایات از نظر سندی و دلالتی، مورد نقد و مناقشه قرار گرفته و در پایان، ضمن یک جمع بندی چنین آمده است:

تا به اکنون درباره چهار دیدگاه معروف درباره مجسمه سازی و نقاشی بررسی و تحقیق به عمل آمد و نتیجه مطالب این شد.

۱. قول به حرام بودن مجسمه سازی و نقاشی، به طور فراگیر چه جاندار و چه بی جان که به ابوصلاح حلبی و قاضی بن براج نسبت داده شده است. دلیل درخور اعتمادی ندارد. چنانکه روشن شد، بیش تر نزدیک به اتفاق فقها نیز، آن را پذیرفته اند.

۲. دیدگاه حرام بودن مجسمه سازی، چه جاندار یا بی جان و جایز بودن نقاشی هرگونه آن، این دیدگاه به ظاهر کلام شیخ مفید، شیخ طوسی و

محقق حلبی و جمع دیگری اسناد داده شده است. در رد این دیدگاه، از موافقت بسیاری از بزرگان برخورداریم.

۳. حرام بودن ساخت مجسمه و نقاشی جانداران که گروهی از فقیهان، مانند: ابن ادریس، شهید ثانی و شیخ انصاری آن را اختیار و تقویت کرده بودند و چنانکه بحث شد، همه دلیلهای هشتگانه این دیدگاه، به طور دقیق به شرح، نقل و نقد رد شد.

در رد این دیدگاه نیز، خیلی از بزرگان فقه و صاحب نظران با ما همراهی دارند.

۴. حرام بودن ساخت مجسمه جانداران که بر آن ادعای اتفاق، بلکه اجماع شد و بسیاری از فقیهان، آن را پذیرفته اند و این قسم از مجسمه سازی را مصب اجماع و محط روایات دانسته اند، لکن، با بحث دراز دامنی که انجام گرفت، روشن شد اجماع، که از دید گروهی، تنها دلیل مورد اعتماد این نظریه است، اشکالهایی دارد که بر اساس مبانی پژوهشهای خود باورمندان به این نظریه اشکالهایی دارد و غیر درخور پاسخ است و

پسینیان، دیدگاه جواز را کسی به روشنی پذیرفته و به آن فتوا داده است، یا خیر؟

بر اساس تحقیق و کندوکاوی که به عمل آوردیم، در میان فقیهان، این دیدگاه طرفدارانی دارد که بازگو می‌کنیم:

۱. شیخ طوسی در تبیان، تفسیر آیه ۵۱ از سوره مبارکه بقره می‌نویسد:

«و معنی قوله تعالی: ثم اتخذتم العجل من بعده واتم ظالمون. ای اتخذتموه إلهاً لان بنفس فعلهم لصورة العجل لایكونون ظالمین لان فاعل ذلك ليس بمحظور وانما هو مکروه.»^{۱۳}

معنای آیه که می‌فرماید: «شما پس از موسی گوساله را گرفتید و شما ستمگرید»، این است که شما گوساله را به خدایی گرفتید. آنان، با ساختن مجسمه گوساله، ستمگر شمرده نمی‌شوند؛ زیرا که ساختن آن حرام نیست، تا با انجام آن، ستم صادق باشد، بلکه مکروه است.

شیخ طوسی، پرسشی مطرح

در نتیجه، اجماع غیر درخور اعتماد است و اما روایات نیز، بسیاری از نظر سند و دلالت، غیر درخور اعتمادند.

و تمسک به شهرت عملی برای جبران ضعف سند روایات، چنان که روشن کردیم، ناتمام است. در نتیجه، دلیل درخور پذیرش و مدرک مورد اعتمادی در حکم به حرام بودن وجود ندارد و اگر با این همه، احتمال حرام بودن داده شود، خواست تحقیق در شبهه حکمیه تحریمیه، براءت و حکم به اباحه است، چنانکه شماری از اساتید بزرگوار فقه و اصول نیز، پس از تحقیق و بررسیهای دقیق فقهی و اصولی، به همین نتیجه رسیده‌اند.

جایز بودن پیکر تراشی و چهره نگاری

نتیجه بحث و بررسیهای پیشین، با نقل و نقد و رد دلایلهای باورمندان به حرام بودن ساخت مجسمه و نقاشی جاندار و بی جان این شد که برابر ترازهای اصولی و فقهی، حکم به حرام بودن، دلیل معتبر ندارد.

اکنون، برآنیم که ببینیم آیا در میان فقیهان و عالمان، چه از پیشینیان و یا

می کند:

پیامبر اکرم (ص) چهره گران و مجسمه سازان را لعنت کرده و این، دلیل حرام بودن آن عمل است، پس چه گونه مجسمه سازی حرام نیست؟ پاسخ می دهد.

«و ما روی عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم: انه لعن المصورین معناه. من شبه الله بخلقه او اعتقد فيه انه صورة فلذلک قدر الحذف فی الآیة کان قال: اتخذتموه إلهاً.»

آنچه از پیامبر روایت شده که چهره گران و مجسمه سازان را لعنت کرده، معنایش آن است که: کسی که خدا را به خلق مانند کند، یا در مورد خدا به صورت و جسم عقیده مند باشد [نه تنها مجسمه سازی مراد باشد] از این روی، در آیه مورد بحث، حذف و اضممار فرض شده است: اتخذتم العجل - یعنی اتخذتموه إلهاً.

با توجه به اینکه فرقی بین مجسمه گوساله و دیگر جانداران نیست، برابر اجماع مرکب، نظر شیخ، جایز

بودن ساخت مجسمه جانداران خواهد بود. شاید گفته شود: شیخ طوسی در کتاب نهایه حکم به حرام بودن مجسمه سازی داده و با توجه به این که گروهی نگارش نهاییه را پس از تبیان می دانند، پس آخرین رأی شیخ همان خواهد بود که در نهاییه آمده است.

پاسخ آن است که برابر تحقیق و کندوکاوی که انجام دادیم، اگر تبیان جزء آخرین نوشته های شیخ و نهاییه جزء نخستین نگارشها نباشد، و پس بودن تبیان از نهاییه امر روشنی است، چنانکه به شرح در اصل مقاله تحقیق شده است.

۲. امین الاسلام طبرسی، در مجمع البیان در تفسیر آیه یاد شده، همان دیدگاه شیخ را در تبیان برگزیده است. روشن است که عالم بزرگ و صاحب نظری مانند طبرسی که در کتابهای فقهی آراء او مورد توجه قرار گرفته، به تقلید از شیخ چنین مطلبی را اختیار نمی کند، بلکه هماهنگی و برابری دو رأی است و نه تقلید و پیروی. آقا بزرگ تهرانی و دیگران نیز، توجه به فتوای شیخ طوسی و طبرسی

«مشكلة التماثيل» مطرح می‌کند و در نتیجه، حکم می‌کند: اگر بر مجسمه سازی هدفهای نامشروعی مانند ترویج بت پرستی بار نشود، بلکه برای هدفهای درست و درخور پذیرش و خردمندانه باشد، ساختن آن جایز است.

۶. شهید مطهری، در هنگام بحث از نقش مقتضیات زمان در استنباط احکام، به جایز بودن مجسمه سازی در این عصر گرایش دارد.^{۱۵}

یادآوری: در بین فقهای معاصر و بعضی از محققان و نویسندگان، بویژه پس از طرح مسأله نقش دو عنصر زمان و مکان توسط امام، قدس سره، گروهی قول به جایز بودن را تقویت کرده‌اند، هر چند از نظر عملی، فتوا به احتیاط داده‌اند.^{۱۶}

جست و جوی ملاک

دانش و خرد بشری، از درك ملاک پاره‌ای از احکام و آیینهای اسلامی ناتوان است و تنها مدرک برجایز، واجب و حرام بودن بخشی از احکام، تنها نص است و تعبّد و در پی علت

مبنی بر جایز بودن مجسمه سازی داشته‌اند که سخنان آنان را همراه با نقد، در اصل مقاله نقل کردیم.

۳. حسن بن احمد بن عبدالغفار، ابوعلی فارسی از علمای پیشین، همین رأی را برگزیده‌اند و ما احتمال قوی می‌دهیم که امین الاسلام طبرسی و شاید شیخ طوسی، از رأی او اثر پذیرفته باشند.

۴. شیخ مرتضی انصاری، در مکاسب، پس از حکم به حرام بودن ساخت مجسمه جانداران، عبارتی آورده است که با نظر به آن عبارت و دقت در آغاز و پایان آن، گروهی خواسته‌اند استفاده کنند که شیخ انصاری نیز، اگر بر مجسمه سازی مفسده‌ای، مانند: همانندی به آفریدگار، ترویج شرك و بت پرستی بار نشود، آن را جایز می‌داند. اصل عبارت شیخ در مکاسب، و دیدگاههای شرح کنندگان آن در اصل مقاله (۲۰۷/) بررسی شده است.

۵. شیخ محمد جواد مغنیه در فلسفات اسلامی^{۱۴}، در بحث «الفهاء والتجدید» مجسمه سازی را با عنوان:

آنچه در روایات و سخنان فقیهان، به عنوان علت حرام بودن مجسمه سازی و نقاشی، بیان شده، عبارت است از:

۱. بسان آفریده های خداوند آفریدن و کار خدایی کردن: «یشبهون بخلق الله» و یا «یضاهون خلق الله».
 ۲. همانندی با خدا و ادعای خدائی کردن: «من مثل مثلاً» و یا «من صدر صدره».

۳. کار شگفت انگیز کردن که از کلمات شیخ انصاری استفاده می شود.
 ۴. همانندی با بت پرستان و مشرکان.
 ۵. ترویج شرك و بت پرستی.

پاره ای از معیارهایی که برای حکم به حرام بودن یاد شده، ناتمام و بدون دلیل معتبرند، مانند شگفت انگیز بودن.

و اما از مجموع روایات استفاده می شود که چون مجسمه سازی در راستای ترویج بت پرستی بوده و یا ممکن است به خاطر شرایط ویژه فرهنگی، سبب فساد و انحراف گردد، حکم شده که حرام است و اما اگر در زمانی، نه تنها سبب شرك و بت پرستی

حکم بر آمدن و به جست و جوی ملاک و ... برخاستن در این گونه احکام و حکم و داوری برابر فهم بشری مردود است.

و اما در احکامی که برای سامان دهی دنیای مردم قرار داده شده و به طور طبیعی براساس یک سلسله معیارهای خردمندانه درخور فهم برای بشر، استوار است.

در این گونه از احکام، جست و جوی ملاک و حکم و داوری براساس بود و یا نبود معیار، امری است جایز و بی اشکال. حکم مجسمه سازی و نقاشی، از احکام تعبیدی محض اسلامی نیست، تاراه ملاک یابی آن بر روی عقل بسته و ناممکن باشد، بلکه از آن سلسله احکامی است که معیار درخور درک عقلی و یا عقلایی دارد.

از این روی، فقها به پیروی از روایات، در مقام حکم به حرام بودن، تنها به بحث از روایات و اجماع بسنده نکرده اند، بلکه معیار آن را مورد توجه قرار داده و در نتیجه حکم را بسته به علت حکم دانسته اند.

حتی دیگران بسازند، ولی مسلمانان بخرند، جایز است. این گونه فتوا، ناظر به این حقیقت است که حرام بودن مجسمه سازی و نقاشی، دارای یک علت و فلسفه ای است که با دقت در روایات می توان آن را فهمید.

از پاره ای روایات استفاده می شود: بازداری از مجسمه سازی و نگهداری آن، به چند انگیزه بوده است: گذاشتن درمکان نماز، اسراف، دل بستن به دنیا و ...

بار دیگر، کارگر بودن در عنصر زمان و مکان نیازهای زمانی را در استنباط احکام و فهم روایات مورد توجه قرار می دهیم:

سیرتاریخی مسأله مجسمه سازی، چه در روایات و چه در سخنان فقها، به خوبی بیانگر آن است که حکم حرام بودن، بر اساس یک فلسفه اجتماعی و فرهنگی بوده است.

در برهه ای فتوا به حرام بودن هرگونه مجسمه سازی و نقاشی داده می شود و در برهه ای دیگر، تنها مجسمه سازی ممنوع اعلام می شود و زمانی، هم ساختن و هم نگهداشتن

و گسترش فساد و انحراف در جامعه نشود، بلکه منشأ یک سلسله آثار فرهنگی، هنری و نشانه تمدن و آفرینندگی و ذوق هنری یک ملت، باشد، حکم به حرام بودن بی وجه خواهد بود.

از روایات بسیاری، استفاده می شود: اگر مجسمه های ساخته شده، مورد احترام باشند، بسان بتها، ساخت و نگهداری آنها حرام است. و اما اگر عکسها، نقشها و تندیسها، برای احترام و پرستش ساخته و نگهداشته نمی شوند، بلکه برای هدفهای درست و درخور پذیرش خردمندان، ساخته و نگهداری می شوند، نه تنها نگهداری و خرید و فروش آنها بی اشکال است، بلکه ساختن آن نیز جایز خواهد بود.

اگر مجسمه سازی و نقاشی، یک حرام تعبیدی می بود، دیگر معنی نداشت که فتوا بدهند: اگر چند نفر با هم بسازند، نیم تنه باشد، ناقص باشد و با قالب و به نحو ریخته گری باشد، بی اشکال است و نگهداری آن، خرید و فروش و استفاده از آن، رواست.

شاید مقتضای دقت در روایات و جمع بین اخبار، با در نظر گرفتن شرایط صدور احادیث این باشد که اگر در زمانی بر مجسمه سازی و نگهداری آن، هیچ اثر و غرضی جز گسترش شرک و کفر و استوارسازی بت پرستی بار نشود، حرام است و اما اگر در عصری به عنوان یک هنر، در خدمت فرهنگ اسلامی قرار بگیرد، دیگر حکم به حرام بودن آنها وجهی ندارد.

چنانکه در مورد خرید و فروش خون، در مثل زمانی که هیچ اثری جز خوردن ندارد، حرام و اما در روزگاری، پسان روزگار ما، مایه حیات و حفظ ماندگاری انسانهاست جایز باشد.

و این گونه نظر به واقعیتها داشتن و به دنبال آن استنباط کردن، ناسازگار با جاودانگی و ثابت بودن شریعت است و نه ناسازگار با «حلال محمد(ص) حلال الی یوم القیامة» و نه تأسیس دین و یا فقه جدید است، بلکه برابر واقعیتها و براساس ترازها و معیارهای فقهی و علمی، عمل کردن است.

حرام شمرده می شود. در هنگام دیگری، تنها فتوا به حرام بودن ساخت داده می شود، ولی نگهداشتن و خرید و فروش جایز اعلام می گردد. در عصر ما، اگر با دستگاههای برقی و دوربینهای عکاسی باشد، بیش تر فقها، فتوا به جایز بودن می دهند، اگر مجسمه سازی از قسم ریخته گری و قالب گیری باشد، چه فلزی یا گچی، فتوا به جایز بودن داده می شود و اگر ساختن آن با دست باشد، حرام است.

راستی، اگر این حکم، تعبدی محض بود، آیا این همه راه حل برای فرار از آن، پذیرفتنی بود؟

در حالی که فتوا به حرام بودن ساختن مجسمه داده می شود، نگهداشتن و خرید و فروش آن جایز اعلام می شود!

و سپس، در مقام بیان جدایی حکم ایجاد از وجود، چه سخنانی که نگفته اند!

اینها همه، بیانگر این واقعیت است که این بزرگان با توجه به روایات در برابر مشکلی واقع شده اند و لکن راه حل، همان است که انتخاب شد.

پی نوشتها:

۱. «بحار الانوار»، علامه مجلسی، ج ۲/ باب ثواب الهدایة والتعليم و فضل العلم، مؤسسه الوفا، بیروت.
۲. «اصول کافی»، ثقة الاسلام کلینی، ج ۱/ ۳۲، ح ۲، دارالتعارف، بیروت.
۳. «نهج البلاغه»، صبحی صالح، حکمت ۷۰.
۴. - سورة «الحاقه»، آیه ۴۴- ۴۵.
۵. «کافی»، ج ۷/ ۳۰۰؛ «وسایل الشیعه»، شیخ حر عاملی، ج ۱۹/ ۲۶۸، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۶. همان مدرک، ج ۱۸/ ۴۱.
۷. «ملاحظات الفرید علی فوائد الوحید» ۴۹، ۱۷۷، ۱۸۱، مکتبه الصدر، تهران.
۸. «فوائد الاصول»، شیخ انصاری ۲۴۱، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین.
۹. «بحار الانوار»، ج ۳/ ۲۴۸- ۲۵۳.
۱۰. همان مدرک، ج ۳۳/ ۲۳۱.
۱۱. همان مدرک، ج ۸۳/ ۲۴۳- ۲۴۵؛ «جواهر الکلام»، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۳۸۳/ ۸، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۲. «شرح لمعه»، شهید ثانی، ج ۱/ ۹۰.
۱۳. تفسیر «تبیان»، شیخ طوسی، ج ۱/ ۲۳۶.
۱۴. «فلسفات اسلامی»، محمد جواد مغنیه/ ۹۲۱.
۱۵. «تعلیم و تربیت»، شهید مطهری/ ۴۶، الزهراء.
۱۶. «ارشاد الطالب»، امام خمینی، ج ۱/ ۱۲۳.